

www.chebayadkard.com

www.chebayadkard.com

مقدمه

" جنگ بی پایان " حاصل مبارزاتی است که در ایالات متحده

طبقه مداخله آمریکا در آسیای جنوب شرقی در جریان پیروزی است.

تکون این کتاب را میتوان از نخستین جلسات خود آموزی در دانشگاهها

و مناظره های مربوط به جنگ دنبال کرد که طی آن دانشندان مخالف

برای نخستین بار به مخالفت با موضع دولت در قبال ویتنام پرداختند .

هموارات افزایش فعالیت های آمریکا ، مخالفت عمومی طبقه جنگ

بالا گرفته بود و نیاز مبرم برای اطلاعات موثق درباره ریشه های -

اصلی جنگ ، ارتباط آن با استراتژی جهانی آمریکا ، و اهمیت آن

از لحاظ روابط آمریکا در آینده با آسیا و دیگر کشورهای توسعه

نیافته جهان احساس میشد .

برای رفع این نیاز دانشندان و محققین زیادی به تجزیه و

تحلیل وسیع و عمیق محتوای کامل سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ

مبادرت کردند و هر یک از مانی مطبوعاتی و دانشگاهی (آکادمیک)

فرضیات مربوط به جنگ سرد را مورد تفتیش و سئوال قرار دادند .

سرانجام چند اثر مهم چاپ رسید که در بسیاری از دروس فلسفی

درباره ویتنام که سراسر آمریکا را فرا گرفته بود بعنوان نشریات

ضروری برای مطالعه بحساب آمدند ، این پژوهش فرهنگی ، بهر حال -
 زمان ، اقدامات ضد جنگ را ریشه دارتر کرد و در همین حال طرفداران
 نظرات دولت را از حمایت عامه برکنار گذاشت . " جنگ بسی پامان " در
 چنین روح بحث و برخورد پرشده ، تصویر در آمد و بررسی مفصل با
 جنبه از تنازع و پتان را نشان میدهد و آن تدوین استراتژیها و
 تکنیکهای جدید ضد شورشگری و در همین حال بطور وسیعتر حقه
 بهمانی قبول شده ، سیاست خارجی آمریکا میباشد .

بیشتر اطلاعات عرضه شده در این کتاب از اسناد دولت آمریکا
 یا از انتشارات انجمنهای نظامی ، مقطعه کاران نظامی و یا از
 سازمانهای اطلاعاتی ارتش آمریکا بدست آمده است . (برای
 مطالعه این منابع به " راهنمای تحقیق " در پایان کتاب مراجعه
 کنید (۱))

با وجود اینکه کوشش کامل برای عرضه دقیق ، و تصویر جامع
 برنامه های نظامی جاری بعمل آمده است اما بهیچوجه در بیان
 مباحث کلی سیاست خارجی دعوی بهطرفی نمیکیم . بلکه سعی
 من بر آنست که بر قدرت استدلال کسانی بیفزایم که میخواهند
 ۱- به علت طولانی بودن این جدول و اینکه برگرداندن این ماخذ به
 فارسی برای خواننده ایرانی ضروری است و نه مفید از ترجمه آن صرف نظر شد . م .

نیروی مداخله دولت را در برخورد های مشابه ویتنام محدود کنند .
با ارائه اطلاعات دقیق در مورد تدارکات ضد شورشگری پنتاگون ،
" جنگ بی پایان " مدلل خواهد کرد که درخواست به عقب نشینی
از ویتنام در حالیکه دولت هنوز ظرفیت ایجاد ویتنامی دیگری
را در جاهای دیگر دارد کافی نیست بلکه فقط از بین بردن کامل
قدرت مداخله پنتاگون (و برنامه های کلاه نظامی و پلیسی متوسط
به آن) است که تضمین میکند با ویتنامیهای دیگر دست بگیران -
نشویم . حفظ و نگهداری مداوم قدرت مداخله آمریکا ، به خودی -
خود دلیل کافی برای ترس و وحشت ما از انفجار و درگیریهای دیگری
از نوع ویتنام نیست بلکه این جنبه " مضمون تجاوزگرانه " سیاست خارجی
آمریکا است که باین وحشت میافزاید . بررسی اطلاعات موجود نشان
میدهد که ظل و اسباب کشانیده شدن آمریکا به جنگ خانمانسوز هند -
و چین هنوز بقوت خود باقی است تا حدی که هر لحظه ممکن است ما
را در جای دیگری با قاجمه " شاهپس رهرو کند ، با وجود اینکه
بررسی دقیق سیاست آمریکا از محدوده " این کتاب بیرون است .
" جنگ بی پایان " میکوشد تا نشان دهد که نتایج حاصل از این
سیاست (مثل مداخله در آسیای جنوب شرقی) بازده انقاسی و

تصادفی کنفرانسهای تشریفاتی و اداری نیست، بلکه محصول قابل
پیش‌بینی کوششهای آمریکا برای حفظ و تا‌مین کنترل منابع اقتصادی
کشورهای دنیای سوم می‌باشد. هرگاه شخص از تصورات و پنداره‌های
موجود و جزئیات کم‌اهمیت مسئله* مداخله (مثل آنچه که در
تفسیرهای* اسناد پنتاگون* دیده میشود) باغراتر گذارد و به
سئوالات اساسی زیر که بر اثر جنگ مطرح شده است بپردازد —
نتیجه‌گیری سابق الذکر منطقی و غیر قابل اجتناب خواهد بود .

سئوال نخست: چرا آمریکا با چنین شدت و فعالیت در آسیای
جنوب شرقی مداخله کرده است؟ چه چیزی در ویتنام بخطر افتاده
بود؟ نیروهای اکتشافی ما بطور منظم جوامع روستایی ویتنام -
جنوبی را خراب میکنند . آخر، انسان نمیتواند مکرراً* چنین سئوالی
را مطرح نکند، که چرا نیروی تخریب طت جبهان لازم دانسته
است ماجرائی چنین وحشیانه و ظاهراً* بی نتیجه را در یک طت
کوچک و کشاورز که فرسنگها از آمریکا دور است، دنبال کند ؟

سئوال دوم: چه انگیزه ای کشاورزان ویتنام را وادار میکند که در
با این
مدتی چنین طولانی و با این سرسختی آدابهای نوظهور و بیسی
هدف و اولیه تمام مشکلات بی پایان بجنگ برخیزند ؟ و چه چیزی

می‌توانست زنان و مردان فقیری را که با سلاحهای ابتدائی مسلحند ،
سالیان دراز علیه ناپالم ، بجهای آدکتن (۱) و هوایماهای مافوق -
صوت و خلاصه علیه دشمنی که بازا' هر یک از آنها ده سرهاز دارد به
صحنه جنگ بکشاند ؟ آنها هم جنگ با دستگاه نظامی ای که از مجهز -
ترین ابتکارات و تکنولوژی عهد ام و بنیه مالی و انسانی بیحد و حساب
برخوردار است؟ چرا روستائیان ویتنام کوتاه نیامدند و دست از سازه
نکشیدند ؟

قسمت عده " جواب این سئوالا را باید در لابلای شکلات عقب -
ماندگی ملتبهای فلاکت زده جهان سوم (۲) جستجو کرد . پژوهش -
گر این مطلب باید باین نتیجه برسد که یکی از عوامل فاضل تعیین

Antipersonal Bombs. (۱)

۲ - اصطلاح جهان سوم بطور کلی بملتهای عقب و توسعه نیافته -
آسیا ، آفریقا ، اقیانوسیه ، آمریکای لاتین ، اطلاق میشود . این اصطلاح -
وضع شده بود تا از يك طرف این ملل را از کشورهای پیشرفته سرمایه -
داری (آمریکا - بریتانیای کبیر - آلمان فرس - فرانسه - ژاپن) و از طرف
دیگر از کشورهای کمونیستی جدا کند در عین اینکه اصطلاح جهان -
سوم در اینجا بخاطر سهولت بکار برده شده باید دانست که اصطلاح
واقعا " فظی است چون کشورهای در حال توسعه در واقع وابسته
بکشورهای سرمایه داری هستند و واحد مستقلی را تشکیل نمیدهند .

کننده روابط بین المللی و برخورد ها و درگیرها در بیست ساله اخیر عبارتست از امتناع کشورهای مستعمره سابق در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از پذیرش مقر و کمبود بیشتر، که همگی ناشی از حلقه نظام سرمایه داری می باشد. این نکته بدان معنی نیست که هرگونه بدبختی احتمالی را میتوان صرفاً بر اساس ^{مسئله} عقب افتادگی تجزیه و تحلیل کرد. چه یک رشته از امور دیگر نیز در مسائل بین المللی دخالت دارند. از جمله آنها رقابت های موجود بین قدرت های سرمایه داری، و بین این قدرتها و قدرتهای کمونیستی، بحث و اختلاف بین بلوک کمونیستی، تنازعات داخلی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، و همچنین بطور صده تا بیست تا سیونالیستی را میتوان نام برد. ولی عامل اصلی در وقایع آینده عبارتست از اقدامات دراز مدت تامل پیشرفته سرمایه داری برای حفظ موقعیت برتری در تولید صنعتی و تجارت جهانی از یک طرف و تلاش مردم جهان سوم برای تحقق خود مختاری و تعدی توسعه اقتصادشان از سوی دیگر. آنچه بر سر زبانهاست این است که آمریکا کشوری است که آرمانهای اساسی مفهوم خود مختاری همه ملل را - یعنی اینکه هر کشوری حقی داشته باشد آینده خودش را بدون ممانعت و دخالت

خارجی دنبال کند مقدس مشاعر (در واقع توجیه مقامات رسمی برای
مداخله ما در ویتنام جنوبی همین است) . این مطلب که آیا آمریکا
واقعا چنین آرمانی را دنبال می‌کند نه مورد سؤال قرار گرفته است
و نه مورد استیضاح و در حقیقت همین مفروضات در متن نوشته های
نسلهائی از مورخین و مفسرین سیاسی وارد شده است. اما حقیقت
موجود در پشت این آرمان چیز دیگری است. رهبران سیاسی ، تجاری
و اقتصادی آمریکا همیشه گسترش صنعت و تجارت و راه و رسم زندگی
آمریکائی را در مابرای مرزهای آمریکا برای خویش اگر یک " رسالت"
ندانند حق مسلم دانستند . در سراسر تاریخ ما ، سران برجسته
دولت ما پیوسته توسعه قلمرو بازرگانی را بعنوان راه حل هر -
مشکل محلی که زمانی مبتلا به کشور بوده است تلقی کرده‌اند . بدین
ترتیب رهبران نخستین آمریکا ، ظهور داد ، ناحیه " می سی سی پی ، کسوها ،
مکزیکو ، و قسمتی از کانادا را قلمروی آزاد برای توسعه پنداشتند (سر
آبندی که بزم برخی می‌توانست توازن نا مطمئن مابین ایالات تحت -
سلطه نظام بردگی و ایالات آزاد را حفظ کند و در نتیجه از برخورد
شمال و جنوب جلوگیری نماید) . بهمین ترتیب توسعه سمت غرب که
منجر به جنگ و قلع و قمع بیرحمانه طایفه سرخ پوستان شد بمنزله " درجه

اطمینانی* تلقی شد که بتواند نیازات طبقاتی شدید و مشکلات ناشی از صنعتی شدن بخش شرقی را از بین ببرد . به هنگامیکه بخش غربی آرام گرفت* " نظریه" سرزی " باین معنی تفسیر شد که آمریکا با گسترش مرزهای خویش بخارج ، یعنی با گسترش تجاوزکارانه* تجاری در- جهان ، میتواند از برخورد های سخت طبقاتی و مشکلات اقتصادی داخلی جلوگیری کند .

در اواخر قرن نوزدهم که کمپانی شدیدی با بازار و مبارزات حاد کارگری را بدنیال آورد اهمیت بازارهای خارجی برای اثبات و موفقیت آمریکا روشن و مسلم شد . این مشکلات ، با اضافه* نیاز به بازارهای خارجی بخاطر جبران و کمبود صرف تولیدات صنعتی در داخل آمریکا ، اکثر تجار آمریکا را بر آن داشت که چنین نتیجه بگیرند که توسعه* خارجی برای جلوگیری از کمبود های تجارت و برخورد ها و فشارهای داخلی امری ضروری است . البته در باره چگونگی این توسعه ، منحصراً* راجع بنفوائد تولید از قدرتهای اروپائی در ایجاد مستعمرات بحث و گفتگو بود . ولی کمتر کسی اصل توسعه طلبی را مورد تردید قرار داد . اینک سندی از وزارت کشور مورخ آوریل ۱۸۹۸ : " این چنین بنظر میرسد که هرگاه قرار باشد کارگران و صنعتگران آمریکائی در سرتاسر سال بر سر کار بمانند ، ما همه ساله با تولیدات صنعتی -

اضافی مواجه خواهیم بود که باید در بازارهای خارجی بفروش برسد .
لذا توسعهٔ صرف خارجی محصولاتی کارخانه ها و کارگاهها ، برای
سیاستمداران و مدیران اداری و تجار ملکهٔ مسئله ای بسیار جدی شده
است. " حتی وودرو ویلسون (۱) بکه در انتظار عمومی مردم آمریکا قهرمان
بزرگ آرمانهای دموکراتیک و خود ساختاری ملی قلمداد شده است ، چنین
میگوید : " اگر میخواهیم در چار خفغان اقتصادی تشویق باید به بازار —
مبادلات خارجی جهان راه پیدا کنیم . نیروی غیر قابل مقاومت ملت باید
برای فتح بازرگانی جهانی ، آزاد شود . " رهبا شدن " نیروی غیر قابل
مقاومت " آمریکا در اقتصاد جهانی ، تعیین کننده بخش مهمی از تاریخ
ما در هفتاد و پنج سال گذشته بوده است . از اواخر قرن نوزدهم
بعبد هدف عمدهٔ سیاست خارجی آمریکا یافتن راههای سرمایه
گذاری خارجی بوده است . نقش استعماری آمریکا باین دلیل نامعلوم
ماند که ما نتوانستیم يك امپراطوری رسمی درست کنیم ، با استثنای —
جزایر پورتوریکو ، هاوایی ، فیلیپین ، و برخی دیگر از جزایر اقیانوس —
کبیر و خلیج کارائیب ، توسعه طلبی آمریکا بدون کسب " مستمره " انجام
گرفته است . بطوریکه از اسناد مهم امپریالیسم آمریکا ، مثل دکترین —

مونرو (۱) و یادداشت‌های "بازگشایی" (۲) برصاید، ایالات -
 متحده همیشه کوشیده است که از طریق سرمایه‌گذاری نظامی و تجاری
 و با کشاندن کشورهای توسعه‌نیافته به‌مرکز وابستگی اقتصادی، -
 سیاسی و نظامی آمریکا، سلطهٔ اقتصادی خود را استوار کند، -
 در حالیکه قدرتهای اروپائی سعی میکردند قلمرو مستعمرات خارجی
 خود را مستقیماً کنترل کنند. ایالات متحده به تأسیس یک امپراطوری
 نامرئی پرداخته است که با بند صنعتی تجارتی، نظامی و قرار-
 دادهای گوناگون اقتصادی و ایجاد رژیمهای وابسته محافظت میشود. -
 البته هدفهای فوری در مورد گسترش امپراطوری نامرئی آمریکا و چگونگی
 عمل کنترل و مداخله، در خلال سالهای متعددی تغییر یافته -
 است. ولی روابط موجود بین ایالات متحده و وابستگان ماوراء بحار
 دارای الگوی ثابتی است. با این معنی که هر پیوندی، در عین اینکه
 جوابگوی یک نیاز اقتصادی آنی آمریکا است، حافظ وضع وابستگی -
 اقتصادی کشورهای تحت‌الحمایه نیز میباشد. هر چند که محتوای
 دقیق این روابط دائماً در حال تغییر است اما برای فعالیتهای -
 تجارتی آمریکا در جهان سوم سه هدف را میتوان برشمرد. آمریکا

به دسترسی و کنترل بلامعارض روابط تجارتي خارجی نیازند است، تا در خدمت مصرف تولیدات صنعتی آمریکا (و کارخانه‌های آمریکائی موجود در خارج) قرارگیرد و به‌منزلهٔ مجرانی باعد برای مازاد سرمایه‌گذاری های آمریکا و هم صنعتی اساسی برای کارآرزان و مواد خام. در دههٔ قبل از ۱۹۶۸، فروش محلی محصولات صنعتی فقط ۵۰٪ افزایش داشت در حالیکه این رشد برای کارخانه های متعلق به سرمایه‌داران آمریکائی در خارج از آمریکا ۱۱۵٪ بوده. فروش روز افزون کارخانجات وابسته به آمریکا منحصر به ارضای خرید خارجی نیست. در سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۲ فروش کارخانه های وابسته به سرمایه‌داران آمریکائی در آمریکای لاتین از ۲/۲ بلین دلار به ۴/۲ بلین دلار یعنی در حدود ۷۰٪ افزایش یافت.

برای اطلاع از جزئیات سرمایه‌گذاری آمریکا در خارج و مقایسه با درآمدهای آنها که نشان دهندهٔ رشد در هر دو سطح، در سال های ۱۹۶۰ است به جدول شماره ۱ مراجعه کنید.

جدول ۱

سرمایه گذاری مستقیم خارجی آمریکا - سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹

(به میلیون دلار)

| درآمد | | ارزش ثبت شده در آخر سال | | کشورها یا ناحیه |
|-------|------|-------------------------|-------|---|
| ۱۹۶۹ | ۱۹۶۰ | ۱۹۶۹ | ۱۹۶۰ | |
| ۷۹۵۵ | ۳۵۶۶ | ۷۰۷۶۴ | ۳۱۸۶۵ | تمام نواحی |
| ۱۵۴۲ | ۷۱۸ | ۲۱۰۷۵ | ۱۱۱۷۹ | کانادا |
| ۱۸۵۵ | ۷۶۹ | ۲۱۵۵۴ | ۶۶۹۱ | اروپا |
| ۱۸۱ | ۴۲ | ۱۲۱۸ | ۲۵۴ | ژاپن |
| ۳۹۳ | ۱۶۹ | ۳۸۵۴ | ۱۱۹۵ | استرالیا - زلاتدنو آمریکای جنوبی |
| ۱۶۴۴ | ۹۷۰ | ۱۳۸۱۰ | ۸۳۶۵ | جمهوریهای آمریکای لاتین و نواحی غربی |
| ۲۳۴۶ | ۹۱۵ | ۹۲۵۰ | ۶۱۸۱ | نواحی دیگر |

مآخذ جدول: "وضع سرمایه گذاری بین المللی ایالات متحده پیشرفتها"
سال ۱۹۶۹ بررسی مطالعه معاملات خارجی (اکتبر ۱۹۶۹) صفحات
۲۱ تا ۲۷ (تهیه شده براساس ارقام موجود در وزارت اقتصاد آمریکا).

اهمیت این ارقام در این است که نشان می‌دهد، درآمد مؤسسات خارجی آمریکا تا چه حد بر رشد اقتصاد داخلی کشور کفایت کرده است. تا سال ۱۹۶۴ درآمد آمریکا از منابع ماورا بحار یک چهارم درآمد مؤسسات غیر بانکی داخلی بود.

در سنوات بعد از جنگ هنگامیکه بازارهای داخلی اغلب راکد بود، سرمایه‌گذاری خارجی یکی از چند منبع رشد مداوم درآمد و تراکم سرمایه بوده است. توسعه ماورا بحار برای اقتصاد آمریکا تنها مهم نیست بلکه حیاتی است. با بررسی مسئله مواد خام اهمیت این موضوع روشن می‌شود.

پنتاگون فهرستی از مواد خام استراتژیکی و مهم در دست دارد (بصورت راهنمای برنامه جمع‌آوری کالا) که برای تولید کالاهای - نظامی ضرورت حیاتی دارند (این مواد خام همچنین برای تولید بسیاری از اسلحه‌ها روزمره اساس هستند) ۸۵۰ تا ۱۰۰ درصد از احتیاجات این کشور که برای بیش از نصف مواد استراتژیکی لازم است باید از خارج بدست آید . از ۶۲ ماده موجود در فهرست پنتاگون حد اقل ۴۵٪ از ۵۲ عنصر آن باید از خارج تأمین شود . اهمیت استراتژیکی این ارقام رو شده است. در سال ۱۹۵۴ یک کمیته سنای آمریکا باین نتیجه رسید که اگر آمریکا از دست‌رسی بکشورهای حشرار -

از مواد معدنی محروم شود، اهمیت حیاتی این کشور تا حد بسیار خطرناکی تهدید خواهد شد* (۱) نگرانی مجلس سنا را با توجه به مواد خام لازم برای تولید موتورهای جت، که رقم مهمی را هم برای دفاع طبق و هم برای اقتصاد ملی تشکیل میدهد، میتوان بسادگی توجیه کرد. هر موتور جت علاوه بر مواد لازم دیگر، مقدار معینی هم کرم، کلمبیم و کوبالت لازم دارد. مقدار واقعی مواد مورد نیاز آنقدر است و بی بدون آن امکان ندارد که یک موتور جت در سطح صنعت فعلی درست کرد. آمریکا باید صد درصد احتیاج خود را از این سه فلز از خارج تأمین کند. جدول شماره ۲ منابع عده غیرکوشیدی این مواد معدنی را با درصد تولیدشان بسه نسبت تولید جهان آزاد نشان میدهد. چه نموداری بهتر از این جدول میتوان در مورد اهمیت جهان سوم برای اقتصاد و حیات آمریکا پیدا کرد؟ باستانی کلمبیم و کوبالت کانادا، قسمت اعظم این مواد فقط از کشورهای بدست میآیند که درگیر جنبش خروشان سوسیالیستی از ناسیونالیسم و تلاش طبعی رکود اقتصادی هستند. بعد از جنگ جهانی دوم، انقلاب و جنگهای چریکی و جنبشهای شهری

(۱) بکاربردن چنین عباراتی باین معناست که در آن صورت دولت آمریکا حق لشکرکشی برای دسترس به منابع مورد نیاز را خواهد داشت. مترجم.

تجارت مشترک دست‌کم هشت کشور از میان این کشورها بوده است
و لا اقل در نصف این کشورها هنوز جنبشهای انقلابی بصورت فعال
وجود دارند. بطوریکه گابریل کولکمو (Gabriel Koiko)
اشاره میکند: " صنایع آمریکائی و اریشائی میتوانند بسیاری از ذخائر
آینده خود (معدنیات حیاتی) را که برای رشد اقتصادی اهمیت
حیاتی دارند فقط در مناطقی از جهان که در آتش‌سوزش و انقلاب
میسوزند بیابند. "

جدول ۲

منابع مواد معدنی انتخابی که در ساخت موتورهای جت به کار میروند

| درصد تولید جهان آزاد در سال ۱۹۶۶ | کشور | سواد معدنی |
|-------------------------------------|---------------|----------------------|
| ۵۴ | برزیل | کولمبیم Columbium |
| ۲۱ | کانادا | |
| ۱۸ | سوزامپوک | |
| ۳۱ | آفریقای جنوبی | کرومیم Chromium |
| ۱۹ | ترکیه | |
| ۱۹ | رواندا | |
| ۱۸ | فیلیپین | |
| ۵ | ایران | کوبالت Cobalt |
| ۲۰ | کنگو | |
| ۱۳ | مراکش | |
| ۱۲ | کانادا | |
| ۱۱ | زامبیا | |

مآخذ جدول: ۱- وزارت داخله آمریکا، سالنامه مواد معدنی ۱۹۶۶

۲- کتاب "سواد خام" نوشته پرسبی میدول (نیویورک ۱۹۵۸)

۳- کتاب "حصار آهن" نوشته جاری مانگوف، صفحه ۵۳

در مطالعه تاریخ جهان کنونی، این سؤال که آیا توسعه طلبی برای آمریکا ضروری است یا نه، سئوالی بسیار نامربوط است. چون بهر حال توسعه طلبی نتیجه غیر قابل اجتناب فعالیت‌های خارجی آمریکا بوده است. سؤال مربوط و وارد بیشتر از هر چیز راجع به خود عوامل محرکه این تاریخ است: چرا آمریکا برای سه چهارم قرن، پیوسته بصورت توسعه طلبانه عمل کرده است؟ در پیدا کردن جواب این سؤال انسان در پی باید که واقعیت‌گرای عقل سلیم، تاجران را با استقرار و حفاظت شرایط مناسب تجارتي و سرمایه‌گذاری میکشاند و نیز جستجوی شرایط اجتماعی - اقتصادی قابل اعتماد برای سرمایه‌گذاری طولی مدت در خارج از کشور، و هم چنین بهرکوسی تلاشهای مشابه رقبای خارجی. این طرز تفکر و بهنش، سرمایه‌گذاران آمریکائی را وادار کرده است که اقتصاد خارجی کشور را تا حدی که قدرت اداره آنها دارند کنترل کنند (و دولت آمریکا هم آماده است که کنترل آنها را حفاظت کند)

بطوریکه هاری مگدوف Harry Magdoff مینگارد:

"تمرکز قدرت اقتصادی در چند شرکت غول آسای صنعتی در - بسیاری از رشته های صنعت، فقط از طریق کنترل این شرکتها بر -

مواد خام امکان پذیر شد. توانایی حفظ این قدرت متمرکز و از بین بردن رقبای داخلی و خارجی و و تضمین تازه واردان و همچنین اداره امور بر طبق انحصار قیما و سیاستهای تولید همه بستگی داشت به هشیاری و روحیه تجاویزگرانه این مؤسسات غول پیکر در بدست آوردن و ادامه کنترل قسمت اعظم منابع مواد خام در سطح جهان.

سی.

با این ترتیب صحبت از آمریکا بدون در نظر گرفتن استعمار نامرئی، بمنزلهٔ یک امر انتزاعی است، که با تاریخ یا وضع زمان حاضر این مملکت، یعنی قویترین و غنی ترین ملت جهان، با تعدادی مؤسسات خاص خودش، روابط طبقاتی و مملیهای فرهنگی و پژوهش که همگی حاصل استعمار گذشته است، هیچگونه شباهتی ندارد. (۱)

۱- نظام اقتصادی ای که صفت ویژهٔ آن گذاردن اقتصاد خارجی در خدمت نیازهای اقتصاد داخلی باشد در اصطلاح فن "امپریالیسم" نام دارد. در سالهای اخیر این اصطلاح بخاطر استعمال کسر و نارسا معنای خود را از دست داده و لذا در این متن بکار برده نشده است. برای سوابق آن ارزش دارد که تعریف فرد بلاك Fred Black

بقول هاری گداف حفظ يك امپراطوری تجارتي و سياست هيچ هيئت دولت و يا مرام هيچ حزب سياسي خاص نبوده است و نه حاصل توسعه فني چند کيانی محدود است. توسعه طلبي امری اختياری - و انتخاب آمريکاي سرمايه دار نيست بلکه راه ورسم زندگي اين جامعه است. هنگامیکه انسان به بحث در مسئله عقب افتادگي در جهان - سوّم سيردازد طبيعي است که با اسطوره های ديگری در باره عمليات سرمايه داری در خارج برخورد کند. اغلب اقتصاد دانهای غربي سعی دارند که عقب افتادگي را بصورت وضعی جلوه دهند که برخی از ملل جهان در بازی سرنوشت گرفتار آن شده اند. يعنی با " فقر طبيعي منابعمشان " يا با نواقص قومی و نژاد پيشان، اما در واقع عقب افتادگي - مسئله آمده ياد کنیم: منظور از امپرياليسم کنترل افسردی از يك - کشور بر منابع اقتصادی کشور ديگر است. بطوریکه اين منابع - اهم از اينکه نيروی کار باشند و يا سرمايه و وسائل باشند يا زمين و يا منابع معدنی و بطور عمده به نفع کشورهای خارجي بکار روند. در اينجا نکته اصلی " کنترل " است خواه مستقيم اعمال شود مثل وضع تحت الحمايگی و استثمار قدیمی و يا غير مستقيم مثل کنترل قيمت کالا های معدنی در بازارهای بين المللی -

هارتست از پیچیدگی روابط اجتماعی حاصل از وضعیتی که در آن ، تولید کشور عقب افتاده ، بجای آنکه برای تحصیل استقلال ورشد خود - را ، در جهت رفع احتیاجات داخلی باشد ، برای رفع نیازهای کشور توسعه یافته (که کشور متروپل نیز نامیده میشود) بکار گرفته میشود .

باین ترتیب امکانات برخی از کشورها در راه ترقی و کوشش برای حفظ آن ، به برنامه ریزی آگاهانه در عقب نگه داشتن اقتصاد برخی دیگر منجر شده است . بر اساس این تحلیل ، کاملاً روشن است — که چرا اصطلاح جهان سوم حقیقتاً به خط بکار رفته است . عقب افتادگی در کشورهای فقیر هارتست از نتیجه توسعه کاپیتالیسم در کشورهای پیشرفته ، این تکتک با تصاحت کامل توسط پاول سویزی (Poul Sweezi) بیان شده است : " کاپیتالیسم بعنوان —

بک سیستم جهانی در اواخر قرن ۱۵ و اوائل قرن ۱۶ ریشه گرفت ، یعنی هنگامیکه اروپائیانیکه دریا نوردی آموخته بودند هر یک از — کُنجی در آمده و باطراف جهان به فتوحات و چپاول و داد و ستد پرداختند . از آن پس کاپیتالیسم از دو قطب مهم تشکیل شد . در یک قطب دسته ای از کشورهای استعمارگر و در قطب دیگر دسته ای از کشورهای بزرگ و کوچک استعمار شده ، این دو بطور انفکاک ناپذیری

بهم مربوطند و هیچ رویدادی نیست که در یکی اتفاق بیفتد و بطور -
انتزاهی و بدون توجه بکل سیستم قابل فهم باشد . مهم تاکید همین
نکته است که این حقیقت در مورد کاپیتالیزم جدید هم که در نیمه
قرن اخیر بیستم ظاهر شده بهمان اندازه صادق است که در باره
کاپیتالیزم تجارشی قبل از انقلاب صنعتی . ما از مکتبی پیروی نمیکنیم
که مدون را با " پیشرفته " همانند میدانند . بخش عقب افتاده این
سیستم درست باشد از " بخش پیشرفته " آن مدون است .

برای شناخت بیشتر شکل عقب ماندگی در جهان فعلی ، لازم است
برخی از نیروهای را که باعث عقب ماندگی اقتصاد جهان سوم شده
اند فهرست وار بیان کنیم و نقش اقتصاد آمریکا را از لحاظ تقویت -
نیروهای مزبور مشخص سازیم .

از دیرباز ، معمولترین نوع سهمینم استثمار منقش مهارت بوده است
از ایجاد آن چیزی که در جهان سوم به " تک محصولی " معروف است .
این عامل باعث شده است که اقتصاد يك طت صرفاً بر اساس تولید و -
فروش يك یا دو کالای معدنی یا کشاورزی ، استوار شود و باین وسیله
ملتها بتضخیرات و نوسانهای بازار جهان پیوند خورده اند . چنین
اقتصادی دارای وضعی بنفایتی شبات و نا ایمن است زیرا کوچکترین

نوسانهای قیمت‌های جهانی ناشی از شکرگرفی بر درآمد کشورهای تولید کننده خواهد داشت. بعنوان مثال هرگاه قیمت قهوه فقط يك سنت تنزل پیدا کند اقتصاد برزیل سالانه ۲۵ بیلیون دلار ضرر میکند. سر نوشت کنیا بهمین ترتیب بر فروش قهوه متکی است همچنین فنلاند بر کاکائو، سیلان بر چای، شیلی بر مس، ونزوئلا بر نفت.

وابسته کردن يك اقتصاد به صادرات و لزوماً با تغییر روشهای قدیمی کشاورزی همراه است. کشت محصولات برای صادرات توسط — سازمانهای بزرگ کشاورزی جانشین مزارع کوچکی میگردد که احتیاجات مردم بومی را تامین نمیکرده است. باین ترتیب مردم را از مزه‌سسه خارج کرده و با اصطلاح اقتصاد بوم "افزایش جمعیت" فراهم میکند. بهمین دلیل "تک کشتی" حتی در فنی ترین نواحی زراعتی باعث گرسنگی و سردن میشود زیرا تمام اراضی مزروعی بکار کشت محصولات صادراتی میرود. کشاورزان محلی که به ناسبت روش "تک کشتی" — دارایی خود را از دست داده‌اند به بیکاری دائمی یا گداها — بیکاره تبدیل میشوند. شهرهای فقیر نشینی که همه پایتختهای — جهان سوم را احاطه کرده اند شواهد زنده این نوع فتنه ماندگسی هستند. بناکردن اقتصاد بر پایه دو یا سه قلم محصولات صادراتی

به ضایع بیگانگانی که کشت و استخراج را کنترل میکنند و نیز تور چشمی
ها و خواص بومی که نقش مدیریت را بر عهده دارند کفک میکند ، چون
سواد خام معمولاً برای تبدیل محصولات کامل ، به کشورهای پیشرفته -
آورده میشوند ، وابستگی کشور تولید کننده اصلی دائماً تشدید می
شود . عقب افتادگی جهان سوم روز بروز باین طریقی که قیمت کالاهای
صنعتی در بازار جهانی ثابت و یا در حال افزایش است تشدید میشود
کشورهای فقیر ، فقیرتر میشوند . زیرا برای عرضه به بازارهای جهانی
و در رابطه با خرید کالاهای عمده مورد نیاز خودشان ، متاع کمتر و کم
تری دارند و لذا پیوسته حیرت‌انگیزی عقب ماندگی را دنبال میکنند .
راه خروج از " تکه کشتی " مهارتست از چند کشتی - ولی کشورهای در -
حال توسعه در حلقه بسته ای بدام افتادمانند . باین مهارت که از -
تنها راهی که (در محدوده روابط فعلی سرمایه گذاری آزاد) این
کشورها میتوانند به تنوع تولید و وسائل و ماشینهای سنگین و متخصصین
فنی و غیر آن دست یابند ، خرید از بازارهای جهان بازا تولیدات -
اولیه ای است که دارند . یعنی ، برای ایجاد تنوع در تولید باید
سطح تولید محصولات صادراتی خود را (که بهای آن چنانکه گفته
شد در حال تنزل است) بالا ببرند که این خود جریان وابستگی
کشورهای توسعه نیافته را به بازارهای جهانی تشدید مینماید . همان

بازارهایی که قیمت‌هایش به دست کشورهای بی‌بهره تضمین میشود، و در کنترل آنها است.

هرگونه بحث راجع به سرمایه‌گذاری آمریکا در جهان سوم باید با در نظر گرفتن نظریات جدید سوادگران آمریکائی، مخصوصاً آنها که وضعیتی بسیار مطمئن و تثبیت‌شده دارند، باشد. در ده ساله اخیر، رویه کار این سرمایه‌داران بر این بوده است که سرمایه‌گذاری صنعتی و صنایع مصرفی را افزایش دهند. تحقق این رویه با چار و جنجال در اطراف دعوت به بیداری اجتماعی و حمایت از پیشرفت اقتصادی جهان سوم همراه بوده است. از قبیل اصلاحات ارضی، تنوع در تولید، تغییرات کم‌رنگی، ایجاد بازارهای منطقه‌ای محلی و توسعه یک طبقه متوسط مرفه الحال، اینهاست معنای آنچه که به عنوان مثال، از برنامه "بندی پنجم" اتحاد برای ترقی" و گزارش ۱۹۶۹ راگفلر به نیکسون تحت عنوان "کیفیت زندگی در آمریکای لاتین" ظاهر میشود. انگیزه تجویز این نسخه‌های مترقیانه، آنقدرها هم ناشی از نگرانی بشردوستانه در حق مردم کشورهای فقیر نیست. بلکه نشان تغییر نیازهای اقتصادی آمریکاست. جهان سوم از این پس صرفاً منبع مواد اولیه تلقی نمیشود بلکه بصورت یک بازار بالقوه وسیع، برای محصولات کارخانه‌های آمریکا است که شامل ماشینهای سنگین،

محصولات صنعت پیشرفته و ارقام مصرفی گران میاشد. بنابراین برای اینکه جهان سوم بتواند محصولات و سرمایه‌گذارانهای جدید را جذب کند، تغییرات عمده‌ای لازم دارد. مکانیسم گذشته که باعث فقر روزافزون میشد باید اصلاح و بجای آن استخوانبندی نوینی جایگزین شود که با حفظ بخشی از ثروت ملی، یک طبقه متوسط مصرف‌کننده بوجود آورد. رفتار مرفقی "نمایان برخی از سوداگران آمریکائی که سنگ جهان سوم و علاقه سرمایه‌گذاری بیشتر در صنایع محلی و استخدام مدبران و تکنسینهای خارجی را بسینه میزنند از همین جا سرچشمه میگیرد. این گرایشها و عقاید تازه تجدیدگرایی که خیلی‌ها قهرمان آن شده‌اند نباید این حقیقت را لوذ کنند که فعالیتهای اقتصادی آمریکا و درست مانند گذشته، طوری طرح ریزی شده است که واردات و صادرات اقتصاد جهان سوم را در خدمت اقتصاد کشورهای بزرگ قرار دهد (۱) گسترش شعب کارخانجات تولیدی آمریکا در کشورهای توسعه

۱- تاثير عمومي سرمايه‌گذاري آمريكا را در جهان سوم ميتوان با

ملاحظه ارقام مربوط به جريان سرمايه خالص دريافت، يعني جواب بابين

سئوال كه آنها سرمايه‌گذاري در جهان سوم باعث ورود و حركت سرمايه

در اقتصاد جهان سوم ميشود يا نه - طريق خروج سرمايه‌هاي -

حکم - هنگامی از آمریکا برای سرمایه گذارهای خارجی ، حقیقت این است که سرمایه ای که با آمریکا می آید همیشه بیشتر از آن است که خارج -

میشود . ارقام اداره تجارت نشان می دهد که در فاصله ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵

کل سرمایه گذاری خارجی آمریکا در جهان برابر با ۲۳/۹ بلین دلار -

بوده است در حالیکه سرمایه وارد با آمریکا بصورت سود از این سرمایه

گذاری برابر با ۳۷ بلین دلار از این مقدار ۱۴/۹ بلین دلار سرمایه

از آمریکا بارها و کانادا سرزیر شده که ۱۱/۴ بلین دلار آن بصورت

سود با آمریکا برگشته است یعنی خروج ۳/۵ بلین دلار سرمایه . اصلاً

بین آمریکا و همه کشورهای دیگر جهان که غالباً فقیر و توسعه

نیافته می باشند وضع برعکس بوده است . ۹ بلین دلار سرمایه گذاری در

این کشورها سودی برابر با ۲۵/۶ بلین برای آمریکا داشته است و

این یعنی ورود ۱۶/۶ بلین دلار سرمایه با آمریکا (نقل از کتاب سر -

مایه داری و عقب افتادگی در آمریکای لاتین نوشته آندره گاندر فرانک -

Andre Gunder Frank نیویورک ۱۹۶۷ ص ۶ - ۲۵۵) . بر خلاف

تصورات ابتدایی ، برنامه " کمکهای خارجی صور جریان سرمایه را عوض نمی

کند . قوانین جاری آمریکا تصریح میکند که بیشتر درآمد کمکهای خارجی باید در

خود آمریکا مصرف شود و این کمکها لا های خریداری شده باید توسط کشتی های

باشد .

آمریکایی حمل شوند و همچنین باز پرداخت قرضه ها بدلا باید بگروهبان معتبر

نیافته می‌تواند محرکی برای چندگشتی و تنوع در تولید باشد و استخدام
 هدفی کارگر محلی را هم موجب می‌شود ولی "مالا" اقتصاد محلی را طوری
 منحرف می‌کند و تحت کنترل می‌گردد که فقط برای آمریکا مفید واقع می‌شود و
 در همین حال وابستگی را هم تضمین و تثبیت می‌کند. مثلاً "یک کارخانه"
 اتومبیل سازی، یک طبقه "نورچشی کوچک محلی را پرور می‌کند (و بازار
 را هم از لحاظ کالاهای تجلی تغذیه می‌کند) در حالیکه بسیاری
 آمریکا تنها اینکه کاروان فنی، اعتبارات مالی و وسائل تخصصی و ممتاز
 را تأمین می‌کنند. منافع فراوانی بهار می‌آورد. بدون گسترش صنایع مادر (
 - کارخانه ذوب آهن و وسائل ماشین و پتروشیمی) و اجرای اقتصاد
 برنامه ریزی شده، هیچ طنی نمیتواند بسوی رشد خود ساخته مستقل
 که تنها راه نجات اکثریت توده از فقر و بدبختی است حرکت کند.

ما مشاهده کرده ایم که ملیت اقتصادی در کشورهای توسعه نیا-
 فته برای شکوفایی و موفقیت اقتصاد آمریکا لازم و حیاتی است. و هم
 چنین دیدیم که ملطه منافع تجاری آمریکا بر اقتصاد جهان سوم به
 وابستگی منجر می‌شود که به معنی تقسیم غیر منطقی منابع و رکود کشورهای
 توسعه نیافته است.

سردم جهان سوم هم بطور روز افزون میتوانند نتایج این روابط را
 با دقت کامل حساب کنند. ایشان ملاحظه می‌کنند که هیچ آینده‌ای در

انتظار توده‌های هموطنشان نیست مگر فقری رحمانه، و میبینند که آرزو-
 هایشان برای زندگی بهتر، فدای اقلیتی منتفذ میشود که هم پیمان و حامی
 منافع اجانبند، و اینکه وضع هر لحظه هم بدتر میشود. (برخی از اقتصاد
 دانان جهان سوم تا آنجا رفتند که کشور خود را "کشور در حال
 عقب‌رفتگی" بنامند تا وضع قهرمانی اقتصادشان را بدینوسیله تأکید کنند.)
 در مرحله‌ای از زندگی، انسانها ناگزیر از انتخاب یکی از این دو راه می-
 شوند: یا اینکه روی پای یک زندگی بهتر را بغراموشی بپسارند، و یا مستقیماً
 برای حصول و تحقق آن آرزوها اقدام کنند. بعد از جنگ جهانی دوم،
 مردم جهان سوم بطور روزافزون به یک راه حل - انقلاب - روی آورده‌اند،
 چیزیکه تنها نقطه امید آنها در فرار از نکت و عقب‌ماندگی است. انقلاب
 سیاسی برای برانداختن رژیمهای فاسد و فاسدی که با منافع اجانب هم-
 دستند، انقلاب اجتماعی برای از میان بردن اختلاف فرط و ظالمانه بین
 نور چشمها و توده‌ها، انقلاب اقتصادی در تجهیز منابع ملی برای سفر
 طولانی بسوی پیشرفت خود ساخته واقعی و دائمی.

در ششمین سالگرد پیروزی نافرجام آمریکا در خلیج خوکها - کوبا

(Bay of Pigs) کاسترو رهبر کوبا، راجع به نقش -

جنگ مسلحانه در جنبش آمریکای لاتین، بخاطر مساوات و عدالت، خطابه

مهمی در هاوانا ایراد کرد. او سخن خود را با تحلیلی از مشکلات

کاپیتالیزم آغاز کرده و یاد آور شد که تاجر آمریکایی بسوی "افزایش -
 استعمار سوق داده شده است تا منابع طبیعی آمریکای لاتین را بخش از
 پیش فارت کند" چون جمعیت آمریکای لاتین سریع تر از اقتصاد آن رشد
 میکند، کاسترو این سوال را طرح کرد که در وضعی که در آن بد -
 بخشی و گرسنگی، هر ساله بدبختی و گرسنگی بیشتری میآفریند، نتیجه
 اجتناب ناپذیر چه خواهد بود؟ وی گفت که جوابی جز انقلاب وجود
 ندارد. بگفته کاسترو چنین انقلابی نتیجه یک نماز تاریخ است نه
 حاصل اراده شخص، یا تغییرات تصادفی. هیچکس نمیتواند چنین -
انقلابی را تحصیل کند، همچنانکه نمیتوان از آن جلوگیری کرد. چون
انقلاب نتیجه یک ضرورت حیاتی است. این تنها راهیست که بسروی -
مردم آمریکای لاتین باز است (تکه از نویسنده است) در باره اینکه
 آیا جنگ مسلحانه برای تحقق این انقلاب لازم بوده است یا نه؟ کا -
 سترو چنین گفت:

"تاکنون تاریخ تنها یک راه منحصر بفرد را بهما نشان داده است.
 تاریخ خودمان در امروز و دیروز، و همیشه و تاریخ طتهائیکه دست به
 انقلاب زد هاند، مردم خود را مجبور بجهاد دیده اند. ایشان می
 بایست جهاد کنند، میبایست بجنگند. نه بخاطر اینکه از خون ریزی -
 لذت میبرد هاند و نه بخاطر اینکه جنگ را دوست میداد هاند. بلکه